

تحلیل عوامل تأثیرگذار بر فطرت

ثریا فلاح پور^۱، محمدمهدی کریمی نیا^۲، مجتبی انصاری مقدم^۳

^۱ طلبه سطح دو (کارشناسی) فقه و اصول، حوزه علمیه فاطمیه خرم آباد، پژوهشگر و فعال فرهنگی

^۲ استادیار و عضو هیأت علمی دانشگاه علوم و معارف قرآن کریم (نویسنده مسئول)

^۳ دانشجوی دکترای علوم قرآن و حدیث دانشگاه میبد، مدرّس دانشگاه

چکیده

انسان موجودی ذو ابعاد و ودیعه‌ای بی‌همتا در آفرینش است. و در کنار برخورداری از عقل و تمایل به مباحث برهانی، در عمق جان واجد خصیصه فطرت است که در صورت قرار گرفتن در مسیر صحیح و نزاهت از انحرافات فکری و عملی، حقیقت‌گرایی و حق‌جویی و تمایل به دین و خدا در او شکوفا می‌شود و از چاه طبیعت به افق اعلی می‌رسد. در این مقاله با توجه به برخی آیات قرآن، روایات و کتب دینی مفهوم فطرت، جایگاه آن در حیات اصیل انسانی، ویژگیهای امور فطری و عوامل تقویت و تضعیف فطرت مانند تعالیم الهی توسط انبیا، تزکیه نفس، تقوا، خودباوری، غفلت، حب دنیا، خودبینی و هواپرستی و... بیان و توصیف شده است. تبیین راه ها و عوامل موثر و غیر موثر بر فطرت، هدف اصلی این مقاله است که نتیجه تقویت فطرت، توسعه نفس، نیل به معارف و قرب الهی و در صورت غفلت از فطرت الهی، ناکامی در شناخت انسان و بروز زیان های جبران ناپذیر و تنزل وی در سطح پدیده های مادی و حیوانات است.

واژه‌های کلیدی: آموزه های اسلامی، تفاسیر، فطرت، علل تأثیرگذار

مقدمه

انسان در آغاز تولد به هیچ چیزی که مبدأ آن حس یا عقل باشد علم حصولی ندارد بر این اساس نفس انسانی در آغاز پیدایش هیچ تصور و تصدیق فطری و نیز هیچ ارزش یا گرایش فطری ندارد، بلکه هر گرایش اعم از فطری و غیر فطری پس از علم نفس به غایت آن و ارزشمندی آن غایت برای انسان حاصل می شود. تنها چیزی که انسان در آغاز و نیز در کهنسالی داراست علم حضوری نفس به خود می باشد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۷۰ سوره شریفه نحل « وَ اللَّهُ خَلَقَكُمْ ثُمَّ يَتَوَفَّاكُمْ وَ مِنْكُمْ مَنْ يُرَدُّ إِلَى أَرْدَلِ الْعُمُرِ لِكَيْ لَا يَعْلَمَ بَعْدَ عِلْمٍ شَيْئًا... » نیز به این مطلب اشاره کرده و ادعای خالی بودن ذهن انسان در آغاز پیدایش را بیان می کند. (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۲) شهید مرتضی مطهری اصول تفکر انسانی را فطری دانسته و در توضیح آیه ۷۸ سوره نحل بیان می کند که انسان بعضی امور را بالفطره می داند و این امور که آدمی در این دنیا متوجه آن می شود و اصول تفکر انسانی را تشکیل می دهند و در همه انسان ها مشترک است، فطری می-باشند... البته این امور اندک اند. انسان با رسیدن به بلوغ عقلانی، به اولین منزل و مرتبه و ویژه انسانیت گام می نهد و از این منزل است که نسیم روح بخش فطرت وزیدن آغاز می کند. فطرت به عنوان هدایتگر و هادی، انسان را به روشی خاص در زندگی و مسیر معینی که دارای غایت و هدف مشخصی است هدایت می کند که بدون پیمودن این مسیر، به آن هدف نمی رسد. (علامه طباطبایی، تفسیر المیزان، ج ۱۶، ص ۱۷۹) فطرت هم بینش ها و شناخت های انسان را شامل می شود و هم گرایش های ذاتی و اختصاصی او را پوشش می دهد؛ بدین سبب، فطریات، شامل اندیشه های نظری و حوزه عقل نظری می شوند؛ چنان که اقتضاهای عقلی عملی را در بر می گیرند. منظور از فطریات، اموری است که آفرینش ویژه و فطرت انسانی، آن ها را اقتضا می کند و محصول علم حضوری هستند (نه علم حصولی و اکتسابی) نظیر حقیقت جوئی، گرایش به خیر و فضایل انسانی، زیبایی دوستی، میل به کمال مطلق. کتاب های فراوانی در زمینه فطرت به نگارش در آمده است، اما از بین آنها بیشترین کتبی که مرتبط با موضوع ما می باشند عبارتند از:

۱- کتاب تفسیر المیزان علامه طباطبایی. این کتاب در چند جلد مختلف به بررسی مفهوم فطرت، ویژگی های امور فطری، نسبت اصل هدایت عمومی و نظریه فطرت، جایگاه انسان و فطرت، اندیشه ها و نظریه های جامعه در زمینه فطرت و... می پردازد.

۲- کتاب فطرت شهید مطهری. این کتاب، به بررسی لغوی فطرت، تفاوت میان فطرت و طبیعت و غریزه و دسته بندی آن به گرایش ها و بینش ها، و نیز نقد نظریات در مورد پیدایش دین و بیان نظر قرآن درباره منبع و منشأ دین می پردازد.

۳- سرشت انسان؛ پژوهشی در خداشناسی فطری، نوشته علی شیروانی. نویسنده این کتاب، ابتدا به بحث خداشناسی فطری (نظریه فطرت و تبیین آن و درواقع، سیمای کلی از انسان شناسی اسلام) و سپس به بیان روش های بازشناسی امور فطری، طبقه بندی عناصر فطری وجود انسان، بحث درباره فطری بودن مسئله خداوند در وجود انسان با توجه به آیات، و بررسی برهان فطرت در میان مسلمانان و همچنین اندیشمندان غربی می پردازد.

۵- آیین فطرت، تألیف محمود سیاهپوش. مهم ترین عناوینی که در این کتاب بحث شده اند عبارتند از: بررسی آیه فطرت (روم/ ۳۰)، فطرت چیست؟ دو بخش عمده و به هم پیوسته هر فطر، مراحل وقوع فطرت، بخش اول: خلقت و بخش دوم: هدایت.

۴- فطرت در قرآن، به قلم آیت الله جوادی آملی. در این کتاب به بیان مفهوم فطرت، آیات مرتبط با فطرت (آیات میثاق، آیات نسیان، آیات تذکره، توجه به خدا هنگام احساس خطر، آیات ناظر به محبت الهی و...) و نیز عوامل و موانع فطرت می پردازد.

یا توجه به کتابهای خوبی که در زمینه فطرت شناسی به نگارش درآمده اند، متأسفانه این کتابها بحث تقویت و تضعیف فطرت و عوامل موثر بر آن را به صورت جدا و اختصاصی مدنظر قرار نداده اند. به همین دلیل در این تحقیق سعی شده تا به زمینه های آشنایی با فطرت و عوامل موثر در تقویت و تضعیف آن از دیدگاه قرآن، روایات و نظریه های علمای دین بپردازیم. این تحقیق شامل دو بخش است. در بخش اول، معنای فطرت و ویژگی های آن و عوامل موثر بر تقویت فطرت و در بخش دوم، موانع و عوامل تضعیف فطرت بیان می گردد. سوال اصلی در این تحقیق این است که چه عواملی در تقویت و تضعیف فطرت موثرند که در طول تحقیق به آنها پاسخ داده خواهد شد.

۱. مفهوم شناسی فطرت

واژه فطرت در زبان فارسی، به معنای سرشت و در زبان عربی بر وزن "فَعَلَه" و به معنای نوع خلقت و آفرینش است و جمع آن فطور است. در قرآن کریم مشتقات کلمه "فطر" به صورت های گوناگون به کار رفته و کلمه فطرت تنها یکبار استعمال شده است (سوره روم، آیه ۳۰). مرحوم طبرسی، اصل فطرت را به معنای شکافتن می داند. (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ص ۳۲۵) راغب اصفهانی در مفردات می گوید: اصل فطر، شکافتن در طول است. (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲ق، ص ۶۴۰) می توان گفت که فطرت در لغت، به معنای شکافتن و آفریدن ابتدایی و ابداعی است. (جوادی آملی، ۱۳۸۴ش، ص ۲۴) با توجه به این معنا، به کار بردن فطرت درباره آفرینش خداوند متعال، به معنای پاره کردن پرده عدم و تاریکی است؛ چنان چه قرآن کریم، آفرینش را به منزله شکافتن پرده ظلمانی عدم فرض کرده است و می فرماید: (فطر السماوات و الارض). (سوره انعام، آیه ۷۹) فطرت، بینش شهودی انسان نسبت به هستی محض و نیز گرایش آگاهانه و کشش شاهدانه و پرستش خاضعانه نسبت به حضرت اوست و نحوه خاصی از آفرینش است که حقیقت آدمی به آن نحو سرشته شد، و جان انسانی به آن شیوه خلق شد، که فصل اخیر انسان را همان هستی ویژه مطلق خواهی تشکیل می دهد. فطرت سرشتی ویژه و آفرینشی خاص غیر از طبیعت است که در همه موجودهای جامد و بی روح یافت می شود، و غیر از غریزه است که در حیوانات و در انسان در بعد حیوانیش موجود است، این ویژگی فطرت از آن جهت است که با بینش شهودی نسبت به هستی محض و کمال نامحدود همراه است، و با کشش و گرایش حضوری نسبت به مدبری که جهل و عجز و بخل را به حریم کبریایی او راه نیست، آمیخته و هماهنگ می باشد، فطرت انسانی، مطلق بینی و مطلق خواهی است. (ده مقاله پیرامون مبدا و معاد. مطهری. صص ۶۷-۶۹)

۲. احکام و ویژگی های امور فطری

فطرت که امری آفرینشی و صفتی سرشتی و ذاتی است، ویژگی هایی دارد که همگی از تحلیل خود فطرت بدست می آیند و اثبات آنها برای فطرت به دلیل (واسطه در اثبات) نیاز ندارد. می توان ویژگی های فطرت و امور آن را بدین نحو به شمارش در آورد:

۱ - تحقق آنها به علتی غیر از علت وجود انسان نیاز ندارد، زیرا فرض این است که آفرینشی و سرشتی انسانند، پس اگر انسان هست، فطریات او هم با او همراهند، آری عوامل طبیعی، اجتماعی و غیره در رشد یا انحطاط و به عبارت دیگر در ترتب آثار عینی فطرت بر آن مؤثرند، چنانکه در رشد و نمو اصل وجود انسان نیز مؤثر می باشند. (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۶)

۲ - انسان به آنها درک روشن و معرفتی ویژه دارد، گرچه ممکن است از نظر علم حصولی مورد غفلت و بی توجهی قرار گیرند، چنانکه این دوگانگی معرفت و جهل از نظر حضوری و حصولی در مورد ذات و نفس او نیز راه دارد.

۳ - ثابت، پایدار و جاودانه هستند. زیرا لوازم ذات یک چیز بسان ذاتیات آن، انفکاک ناپذیرند.

۴ - همگانی و فراگیر بوده، کلیت و عمومیت دارند.

۵ - با درک و معرفت فکری و عقلی همراهند، زیرا انسان از ویژگی عقل و تفکر برخوردار است، و چنانکه قبلاً بیان گردید، فطرت نیز از ویژگی های انسان و مربوط به بعد فکری و عقلی اوست.

۶ - از ویژگی قداست و تعالی اخلاقی برخوردارند، و دلیل آن نیز فکری و عقلانی بودن آنها است. زیرا معیار تکلیف، امر و نهی، خوب و بد اخلاقی، عقل و تفکر است؛ بدین جهت در حیوانات که فاقد درک عقلانی و فکری اند خوب و بد اخلاقی راه ندارد، خوب و بدهای آنها طبیعی و غریزی است. (علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ج ۱۶)

۷ - مرز بردار نیستند و در هیچ فرهنگی متوقف نمی شوند.

۸ - زیبایی اجمال و کمال طلبی.

۳. عوامل شکوفایی و تقویت کننده فطرت

با توجه به این که خداشناسی و خداگرایی و بلکه گرایش انسان به دین، فطری انسان هاست و در نهاد و نهان همه تعبیه شده است، خداوند انبیا را ارسال کرده تا انسان ها را هدایت کرده و فطرت دینی آن ها را شکوفا سازند. راه های شکوفایی و تقویت فطرت، متعدد است که به بعضی از آن ها اشاره می شود:

۳-۱. تعالیم الهی توسط انبیا و اولیا

خداوند در مقام بیان وظایف پیامبر (ص) فرموده است: (یتلوا علیهم آیاته و یزکیهم و یعلمهم الكتاب و الحکمه) (سوره جمعه آیه ۲) اولین وظیفه رسالت، تلاوت آیات الهی است و دومین وظیفه، تزکیه روح و سومین وظیفه، تعلیم کتاب و حکمت است. تعلیمات پیامبر (ص) دو دسته است؛ بخشی از آن تعالیم عقلی است که قرآن کریم با استدلال های عقلی، بشر را به نتایج آن ها هدایت می کند و بخشی دیگر، تبیین مطالب فطری و احیای خاطره های درونی بشر است که انسان آن ها را به همراه آفرینش خود دارند. (آیت الله جوادی آملی، ۱۳۸۷، ص ۳۲۱) پیدایش علوم حصولی از قبیل بخش اول است؛ یعنی انسان چیزی را که نمی داند از راه حواس ظاهری و باطنی، مقدمات فکری آن ها را فراهم می کند و سپس آن ها را تجزیه و تحلیل نموده و سرانجام به معارف عقلی و علوم کلی راه می یابد. ظهور علم حضوری و شکوفایی دانش های شهودی از قبیل بخش دوم است؛ یعنی چیزی است که انسان خطوط اصلی آن را می داند، لیکن به آن ها آگاهی تفصیلی ندارد. به وسیله تعلیم پیامبران مورد تنبیه قرار می گیرند و تدریجاً از نهان به صفحه دل می آیند، (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۵۴) اولین گام برای حرکت تکامل اختیاری، بیدار کردن فطرت است. هرگاه فطرت از خواب غفلت بیدار شد، در جستجوی خواسته های درونی و کمالات واقعی خود برمی خیزد. تا دیدی به جایی از دین برایت سخت است، بدان که قسمتی از فطرت محجوب است که باید آن را حل کرد و راه حل آن امام حسین (ع) است. (سید محمد شفیع، ۱۳۶۷، ص ۱۹۵) انسان در پرتوی دین و انفاس

قدسی انبیا و اولیا به سعادت دنیا و آخرت می رسد. مؤمنینی که پیشرفت کرده اند، هم آغاز کارشان از فطرت بوده و هم در ادامه ی راه، نیاز به مدد گرفتن از فطرت دارند. ما نه تنها برای آغاز آشنایی با دین، نیاز به مراجعه به فطرت خود داریم، بلکه هر لحظه نیاز به مراجعه به فطرت داریم، از هر جایی که توانستید شیرینی فطرت را تجربه کنید، مغتنم بشمارید. برای شکوفا کردن فطرت، کافی است گوشه ای از فطرت انسان عمیقاً شکوفا بشود. امام علی (ع) فرمودند: هرگاه در کسی یک خوی نیکو و یک زیبایی روحی دیدی، منتظر خوبی های دیگر او باش؛ زیرا کسی که دستش به یک خوبی برسد، به خوبی های دیگر نیز خواهد رسید، (شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۱۵) کافی است چشمه ای در قلب انسان باز شود. البته معنایش این نیست که هر خوبی ای در هر کسی سرآغاز همه ی خوبی ها باشد و علامت این باشد که پرده از حجاب فطرت او برداشته شود، بلکه باید ویژگی هایی داشته باشد. می توانیم با کشش و محبتی که به امام حسین (ع) داریم، شکوفایی اولیه را ایجاد کنیم.

۲-۳. تزکیه نفس، ریاضت و تقوا

راه دوم برای شکوفایی و تقویت فطرت، راه تقوا و تهذیب نفس است. یعنی انسانی که روحش را از طریق ریاضت، تهذیب و دلش را تزکیه و تطهیر کرد، غیب جهان و ملکوت عالم را مشاهده می کند. منطق قرآن کریم این است که اگر انسان علاقه اش را از دنیا کم کند، حقایق الهی از قلبش می جوشد. و این ظهور حقایق، یا برای آن است که در نهاد او این معارف ذخیره شده بود و وقتی حجاب ها کنار رفت، آن چه در دل او ذخیره شده بود، شکوفا می شود. (جوادی آملی، ۱۳۶۶، ص ۷۰). برای آشنایی به حقایق جهان هستی، هم راه تفکر وجود دارد که با علم حصولی انسان را با آن حقایق آشنا می سازد و هم راه تقوا وجود دارد که انسان را با آن علم حضوری به حقایق عالم آگاه می کند. البته جمع بین این دو راه هم ممکن است و هم سودمند؛ یعنی آنان که راهیان راه تفکرند، اگر با تقوا باشند، نتایج علم حصولی آن ها، صحیح تر و عمیق تر خواهد بود و آنان که سالکان کوی تقوی و تهذیب نفس اند، (ابن فهد حلی، ۱۴۰۷، ص ۱۳۹) اگر با براهین عقلی آشنا باشند، مشهودات علم حضوری آن ها کامل تر و روشن تر خواهد بود. اما اگر کسی نتوانست بین این دو راه جمع کند و امر دایر شد بین راه تفکر و علم حصولی و راه تقوا و علم شهودی، انتخاب علم شهودی و پیمودن راه تقوا و تهذیب نفس، شایسته تر است؛ زیرا این راه هم مقدور همه انسان هاست، هم پیوسته مقدور انسان است و کاربرد و تأثیر آن از کاربرد راه تفکر و علم حصولی بیشتر است.

۳-۳. توجه به شگفتی های آفرینش

یکی دیگر از راه های شکوفایی و تقویت فطرت، توجه به آثار صنع و استواری، استحکام، دقت، ظرافت، زیبایی، تناسب شکل و اجزا و هماهنگی هر پدیده با همه عالم است. اگر انسان توجه خود را از ظاهر برگیرد و هدف خود را به جای استفاده بیشتر از امکانات دنیوی و بهره های مادی، به عجایب و ظرایف آفریدگان معطوف کند، دچار شگفتی و حیرت شده و فرقی نمی کند که این تأمل و تدبیر، در یک ذره باشد یا در یک کیهان باشد که از میلیون ها منظومه تشکیل شده است. همه کیهان ها با سرعت های بسیار اعجاب آور و بدون هیچ خلل یا بی نظمی، در حال حرکت به سوی هستند و این نظم حیرت آور است. (مصباح یزدی، ۱۳۷۸، ص ۵۹) در همه آفریده های الهی، عجایب و اسراری نهفته است که کمی تأمل در آن ها، ناتوانی بشر را در برابر قدرت و علم بی انتهای پروردگار نشان می دهد. بنابراین کافی است که انسان، دیده ظاهری را از غفلت و اشتغال به مادیات شست و شو دهد و با چشم بصیرت و عبرت در پدیده ها دقت کند. هر چه بیشتر تأمل می کند، از شفاعت ماده و بدن، به لطافت و بی وزنی عقل و روح عروج می کند و به حقایق و انوار معارف محفوظ می گردد و سیر شکوفایی و تقویت فطرت او سرعت می گیرد. (همان، ص ۸۰)

۳-۴. کار و تلاش و نقش آن در شکوفایی فطرت

یکی از نعمت های بزرگ الهی برای انسان، کوشش کردن برای بدست آوردن روزی حلال است. تلاش باعث شکوفایی و تقویت استعداد های نهفته انسانی می شود. هر چه انسان از قوای وجودی خود در راه ریاضت و رضایت حق تعالی، بیشتر استفاده کند، زمینه شکوفایی و تقویت فطرت او بیشتر فراهم می شود. بررسی در زندگی معصومین نشان می دهد که ایشان امور مربوط به خود را، خود انجام می دادند و معمولاً اجازه نمی دادند دیگران این کارها را بر عهده بگیرند و نیز خود برای امرار معاش خانواده، تلاش می کردند. (کافی، ج ۶، ص ۸۱) حضرت علی (ع) می فرمایند: القلب الفارغ یبحث عن السوء، و الید الفارغه تنزع الی الاثم؛ دل بیکار، بدی را می جوید و دست بیکار، به سوی گناه کشیده می شود. (شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۲۰) تلاش باعث شکوفایی و به فعلیت رسیدن قوای فطری انسان می شود اما تنبلی و بیکاری، باعث خمول و انحراف آن ها می گردد. اما چگونه می توانیم این شکوفایی اولیه را ایجاد کنیم؟ این شکوفایی اولیه را با محبتی که به ابا عبدالله (ع) داریم و با کشف فطری می توانیم ایجاد کنیم. (مصباح الشریعه، ص ۹) وقتی قلب انسان برای امام حسین (ع) آتش بگیرد و این آتش می تواند راه را برای سوختن انسان در قرب پروردگار هموار کند.

۳-۵. خودباوری و نقش آن در شکوفایی فطرت

مهم ترین عامل شکوفایی و تقویت فطرت عبارتند از: شناخت استعداد های وجودی، اعتماد به قوای متعالی و خدادادی انسان و تصمیم و تلاش برای خودسازی. از مهم ترین مقدمات آن، بلند همتی، عزت، استغنا، نفس، استقامت و توکل بر خداوند متعال هستند که جز در سایه ی شناخت خود و قوای نهفته در وجود، میسر نمی شوند. (بیان السعاده فی مقامات العباد، ج ۱، ص ۲۵۱) اگر کسی خود را بشناسد و باور کند و در مسیر عبودیت بکوشد، به جایی می رسد که با تکیه بر علم و قدرت حق، کارهای خدایی می کند. العبودیه جوهره کنهها الربوبیه؛ عبودیت جوهری است که کنه آن ربوبیت است. بارزترین نمونه این خودباوری حضرت محمد (ص) هستند، ایشان که حتی از نعمت پدر و مادر محروم بودند، با پایمردی به جایی رسیدند که قرآن بر ایشان نازل شد و خاتم همه انبیا و مرسلین شدند. به ساحت شریف ایشان جز با پیروی از آن حضرت و وساطت آن گرامی نمی توان راه یافت. (آیت الله جوادی آملی ص ۳۲۵)

۳-۶. دعا، ذکر، یاد الهی و مناجات؛ و نقش آن در شکوفایی فطرت

میل انسان به دعا و نیایش و توجه آدمی به خدا خالق و موجودی برتر و متعالی همچون گرایش و میل کودک به مادر است. کودک با آن که شناختی از مادر ندارد و نمی داند که شیر چیست لیکن در درون او نیرویی یافت می شود که وی را به سوی مادر و شیر او می کشاند آدمی نیز چنین است. انسان با آنکه خدا را ندیده و نسبت به او شناختی حاصل نکرده است در مواقعی خاص رو به سوی خدا پیدا می کند و دست دعا و تضرع به سوی او بر می دارد و از او استمداد و یاری می جوید. اینجاست که می توان گفت اگرچه در انسان ها گاه اختلاف فاحشی در نوع خواستن مشاهده می شود اما خود "خواستن و دعا و نیایش" که از انسان در مواقع خاص بروز می کند، امری است مشترک و ریشه در فطرت و سرشت انسان دارد. قرآن کریم در آیات زیادی درباره فطری بودن دعا و نیایش سخن رانده است و بروز آن را خصوصاً در هنگام سختی ها و مشکلات گوشزد می کند و انسان را هرگاه رنجی پیش آید در آن حال به دعا و انابه و توبه به درگاه خدا رود. (سوره زمرد آیه ۸) خداوند در سوره روم آیه ۳۳ می فرماید: هرگاه آدمی را رنج و المی سخت رسد به درگاه خدا با تضرع و اخلاص رو می کند و خدا را به دعا می خواند. سوره زمر آیه ۴۵ خداوند متعال می فرماید: و آدمی را هرگاه درد و رنجی رسد ما را به دعا می خواند.

۷-۳. توسل به امامان معصوم (ع) و انس با قرآن و نقش آن در شکوفایی فطرت

بدون شک آدمی برای تحصیل کمالات مادی و معنوی، به غیر خود؛ یعنی، خارج از محدوده وجودی خویش، نیازمند است. عالم هستی بر اساس نظام اسباب و مسببات استوار شده و تمسک به سبب ها و وسایل برای رسیدن به کمالات مادی و معنوی، لازمه این نظام است و این ریشه در فطرت آدمی دارد. بر همین اساس قرآن کریم، انسان را در جهت کسب کمالات معنوی و قرب به درگاه الهی، امر به توسل به اسباب تقرب کرده است: «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا اللَّهَ وَابْتَغُوا إِلَيْهِ الْوَسِيلَةَ» «ای مؤمنان! پروای الهی داشته باشید و به سوی او وسیله تحصیل کنید»؛ (سوره مائده آیه ۳۵) بنابراین همچنان که اصل دعا از اسباب و وسیله های فیض است و می توان حاجت را به طور مستقیم از خداوند درخواست کرد؛ توسل به اولیای الهی در هنگام دعا نیز از اسباب فیض و وسایل قرب به خداوند است.

۸-۳. علم و عمل و نقش آن در شکوفایی فطرت

طلب علم در اسلام واجب است. این علم بنابر آیات قرآن و احادیث معصومان ضمن منفعت اخروی، علم احکام، علم اخلاق و علم اعتقادات واجب را در بر می گیرد. از سوی دیگر از آنجا که هدف تحصیل این علوم نیل به مقام توحید است، علاوه بر فرا گرفتن این علوم باید به مفاد آن عمل کرد. در قرآن کریم و احادیث معصومان (ع) علم و عمل مقرون و همراه یکدیگر معرفی شده اند و علم را به دلیل آنکه هر عملی در انجامش به معرفت احتیاج دارد پیشوای عمل بر شمرده اند و از اخذ صرف یکی از دو مقوله علم و عمل و ترک دیگری بر حذر داشته اند و در کلامی جامع، عالم را تنها کسی معرفی نموده اند که عامل به معلومات خود باشد. اگر علم دین به طور کامل تحصیل و بدان عمل شود، حاصل آن به فعلیت رسیدن دو قوه عقل نظری و عقل عملی است که منجر می شود فرد از شناخت فکری رهنمون به شناخت شهودی شود و با قلب خود حقایق و باطن عالم را رؤیت کند. این مهم در انسان به دلیل برخورداری از بعد روحی که از عالم امر است محقق می شود، زیرا عالم امر بنابر آیات قرآن، باطن این عالم یا همان ملکوت و روح انسان با آن هم سنخ است. دلیل این که روح آدمی می تواند با باطن عالم ارتباط بر قرار کند، آن است که از روح الهی نشأت گرفته است و فطرت انسان بر اساس فطرت خداوند متعال خلق شده است و از این رو، آدمی با شناخت و معرفت به نفس خود می تواند مظهر اسماء حسناى الهی شود، آنچه در نهان آدمی به صورت بالقوه به ودیعه نهاده شده است و انسان می تواند با هدایت امام معصوم آن را فعلیت بخشد و در حضرت حق فانی شود و این همان غایت توحید است.

۹-۳. نیت خالص، تقوا، ریاضت و نقش آن در شکوفایی فطرت

با توجه به اینکه اسلام انسان را دارای فطرتی الهی و آمیخته ای از بعد جسمانی و روحانی یا ملکی و ملکوتی می داند، نگاه جامع تری به انسان داشته و سعادت او را در رسیدن به کمالات و خواسته های مادی و معنوی می داند که خالق هستی در نهاد او به ودیعه گذاشته است؛ یعنی کمال انسان در شکوفایی استعدادهای فطری او در سایه ی آموخته های وحیانی است. در قرآن راههای مختلفی برای رسیدن به فلاح و رستگاری معرفی شده که بعضی از آنها عبارتند از تزکیه ی نفس، خودسازی، توبه، ایمان، تقوی، ورع و ریاضت، که همگی بدون نیت خالص داشتن امکانپذیر نیستند. (کلینی، اصول کافی، ج ۵)

با توجه به مطالبی که در زمینه عوامل موثر بر تقویت فطرت بیان کردیم می توان گفت که الهام تقوی و فجور از سوی خداوند به انسان پس از تسویه نفس و تعدیل قوای انسان صورت می گیرد، به گونه ای که اگر انسانی از تسویه و تعدیل قوا برخوردار نگردد به مقام و مرتبه دریافت الهام فطری فجور و تقوی نیز نایل نمی شود. تا زمانی هم که به این مقام نایل نشده است خیر و

شر خویش را به وسیله تجهیزات غریزی تشخیص می دهد و هنگامی که به مرحله بلوغ و رشد عقلانی رسید، ادراک فجور و تقوی به الهام فطری بر وی معلوم می شود. حفظ این مقام و پیروی حق نیز به حفظ مقام تسویه و تزکیه خویش است و گرنه چنانچه بر پیروی از هوای نفسانی و مشتتهیات حیوانی اصرار ورزد از پیروی حق غافل می شود و تنزل وجودی می یابد و به مرحله پیش از الهام و تسویه بازگشت می نماید و تجهیزات غریزی فرمانروای او می گردند.

۴. عوامل تضعیف کننده فطرت

لازمه فطری و ذاتی بودن چیزی، آن نیست که در همه افراد، در همه حالات ظهور و بروز داشته باشد؛ مانند علاقه به زیبایی که گاهی با سرگرمی به امور دیگر مورد غفلت قرار می گیرد. اعتقاد و گرایش به خدا و دین، فطری و ذاتی انسان است؛ اما عدول از فطرت و متجلی نشدن آثار آن معلول علل و عوامل گوناگونی است که به بیان آنها می پردازیم:

۴-۱. غفلت و نقش آن در تضعیف فطرت

یکی از عواملی که موجب تضعیف فطرت می شود، غفلت است، انسانی که از خود و آیات الهی غافل شود، از حرکت علمی برای شناخت و شهود حق و از حرکت علمی برای شکوفایی فضایل نفسانی محروم می گردد؛ زیرا غفلت راه های معرفتی که خداوند برای انسان قرار داده از جمله چشم و گوش و دل را مسدود و غیر قابل استفاده می کند، امام صادق (ع) فرمود: از غفلت بپرهیزید؛ زیرا به زیان جان شماست، (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۶۹، ص ۲۲۷) غفلت از خود موجب اشتغال به فضول و بیرون از خود می شود و انسانی که به بیرون خود مشغول شد، به خود نمی پردازد و موجبات شکوفایی خود را فراهم نمی کند. (جوادی آملی، ۱۳۷۹، ص ۳۹۴). بنابراین غفلت امری است که باعث می شود بر دل انسان زنگار نشیند و گوش جان او سنگین شود، چشم دلش نابینا گردد و ترازوی سنجش عقلش توازن خود را از دست بدهد و سرانجام حق را نبیند یا وارونه ببیند و از فطرت اصلی خود غافل بماند.

۴-۲. حب و علاقه به دنیا و نقش آن در تضعیف فطرت

وابستگی به دنیا و محبت آن یکی از موانع اساسی شکوفایی فطرت و تضعیف آن است. هرچه وابستگی انسان به دنیا بیشتر باشد خطاهای او بیشتر و پرده حجاب بین او و حق تعالی بیشتر می شود به همین دلیل پیامبر گرامی اسلام (ص) فرمود: «حبُ الدنیا رأسُ کلِّ خطیئَةٍ» (علامه مجلسی، ۱۴۰۴ق، ج ۷۰، ص ۵۹) دنیا دوستی ریشه هر گناهی است از این رو قرآن کریم دنیا را بازی و بازیچه معرفی می کند «إنما الحیوة الدنیا لعبٌ ولهو»؛ زندگی دنیا بازیچه و سرگرمی است (محمد ۳۶) قرآن دنیا را به عنوان «بازیچه» معرفی می کند و در سخنان معصومین به ویژه امام علی (علیه السلام) آمده است که دنیا سرگرمی است و شیطان و نفس اماره می کوشند تا انسان را به دنیا سرگرم کنند. نشانه این که دنیا بازیچه و سرگرمی است آن است که اگر کسی به آن مبتلا شود، به آن عادت می کند و زما مش به دست آن وسیله سرگرمی می افتد و در نتیجه تا او را افسرده و خسته نکند و از پای در نیاورد رها نمی کند (جوادی آملی، ۱۳۷۸، ص ۱۲۱) با توجه به مطالب بالا هرچه وابستگی و سرگرمی انسان به دنیا بیشتر شود محبت و عشق و اشتیاق او برای وصول به حق کمتر شده و از مسیر فطرت اصیل که هدف اصلی خلقت اوست دور می ماند.

۳-۴. خودبینی و هواپرستی و نقش آن در تضعیف فطرت

از عوامل بزرگ تضعیف فطرت گرفتار شدن در دام خودبینی و هواپرستی است، تبعیت از هوای نفس انسان را از حق بازمی دارد و او را در مسیر ضلالت و گمراهی قرار می دهد و هر چه هوا پرستی بیشتر باشد، دور ماندن انسان از حق هم بیشتر. (سید محمد شفیع، ۱۳۶۷، ص ۲۰۸/۲۰۹) اطاعت از خواهشهای نفسانی بینش و گرایش انسان به سوی حق را مسدود کرده و او از حرکت به سوی شکوفایی فطرتش بازمی دارد، به دلیل اینکه انسان به جز خود و منافع شخصیش چیزی دیگر را درک نمی کند و همه چیز را برای خود می بیند، در نتیجه در تشخیص مسیر حق دچار گمراهی شده و فطرتش شکوفا نمی شود.

۴-۴. تکبر و خودبزرگ بینی و نقش آن در تضعیف فطرت

کبر حالتی است نفسانی که انسان به واسطه آن بزرگی کند و به دیگران بزرگی فروشد. اعمال و آثاری که به سبب آن از انسان صادر می شود تکبر است و ریشه آن به عجب برمی گردد، زیرا عجب یک نوع خودپسندی است. انسان چون کمالی در خود می بیند و دیگران را فاقد آن می بیند احساس برتری می کند و به دیگران بزرگی می کند و این همان کبر است. (امام خمینی، ۱۳۸۹، ص ۴۱) امام صادق (ع) می فرماید: از عظمت و کبر بپرهیزید، چرا که بزرگی مخصوص خداست و کسی که در آن با خدا منازعه کند، خداوند او را درمی شکند و روز قیامت ذلیلش می کند. (حرعاملی، ۱۴۱۴ق، ج ۱۱، ص ۳۰۰) بنابراین آدمی به جای اینکه در مسیر حقیقت و فطرت گام بردارد، صفت کبر همانند سیاهی شب دل او را تاریک می کند و مانع شکوفایی و رشد فطرت می شود.

۵-۴. وسوسه های شیطانی و نقش آن در تضعیف فطرت

شیطان دشمن اوج گرفتن انسان، مانع راه کمال و سبب اخراج او از بهشت سعادت و عامل تضعیف فطرت است، نحوه تاثیر شیطان بر انسان به صورت تحریک و اقتضا است، کاری که شیطان انجام می دهد، تزیین و وسوسه است، یعنی با تزیین دنیا در نظر انسان و مشغول ساختن فکر، ذکر، هم و غم او بدان، او را از اهتمام به سعادت باز می دارد، انسان که باید مرتب به یاد حرکت خود باشد و برای آن برنامه ریزی و همت کند، با انصراف از یاد خدا و مشغولیت به دنیا از حرکت در مسیر فطرت باز می ماند، «اسْتَحْوَذَ عَلَيْهِمُ الشَّيْطَانُ فَأَنسَاهُمْ ذِكْرَ اللَّهِ»؛ شیطان بر آنان غلبه می کند و آنان را از یاد خدا باز می دارد؛ (مجادله ۱۹) بنابراین وقتی شیطان با وسوسه و فریب دنیا را در نظر انسان زینت داد قلب و روح انسان را به تدریج از یاد خدا دور می کند و این مساله باعث می شود انسان از فطرت اصلی خود بماند.

۶-۴. جهل و نادانی و نقش آن در تضعیف فطرت

جهالت، از دیگر عوامل تضعیف فطرت انسان و تاریکی دل او می باشد به دلیل اینکه انسان را کور و کر می سازد و باعث می شود بی بصیرت در بیراهه طی مسیر می کند، از نظر اسلام، جهل، آفت شکوفایی انسانیت و ریشه همه مفاصل فردی و اجتماعی است. (محمدی ری شهری، ۱۳۷۸، ص ۲۶) کسی که راه حق را تشخیص نداده و تلاشی برای راهیابی نکرده است، هرچه پایدارتر و استوارتر باشد و بیشتر بکوشد در مسیر باطل پیش رفته و از شکوفایی فطرت دورتر می شود چنانکه در روایت آمده است، «کسی که بدون بصیرت عمل کند، مانند کسی است که در بیراهه حرکت می کند، سرعت حرکت او، او را دورتر می کند»، (کلینی، ۱۳۶۵، ج ۱، ص ۴۷). مکارم شیرازی هم در این زمینه بیان می کند: جهل، سرچشمه اشتباه در تشخیص ارزش هاست و سبب می شود انسان جاهل آن چه مایه پیشرفت و خیر و برکت است را شر یا ضد ارزش بداند و به

عکس آن چه مایه بدبختی اوست را عامل خوشبختی شمارد و این خود، عامل انواع افراط و تفریط هاست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۰، ج ۱، ص ۹۸).

با توجه به مطالبی که در زمینه موانع و عوامل تضعیف فطرت بیان کردیم می توان گفت که انسان می تواند با تربیت و شکوفایی فطرت در مسیر صحیح به سوی خدا حرکت کند و به مقام قرب او برسد، اما باید بداند که پیمودن این مسیر با دشواری ها و موانعی روبرو است، به دلیل اینکه «مانع»، همیشه پیش روی تربیت و شکوفایی قرار دارد، کسی که بنای حرکت در این مسیر را ندارد، احساس تنگنا نمی کند و در مقابل خود مانعی نمی یابد، آن کس که خود را نشسته و ساکن می خواهد با همه سازگار است، هیچ کس را دشمن خود نمی بیند و احساس مزاحمتی از جانب دیگران ندارد، اما انسان هدفمندی که دغدغه رشد و شکوفایی فطرت را دارد و قرار است پیش رود و اوج بگیرد، احساس می کند که موانعی وجود دارد که مربوط به شخص اوست که دائماً مزاحم و دشمن او هستند که از شکوفایی فطرت او جلوگیری می کنند یا زمان رسیدن او را طولانی می گردانند و قوه ی تشخیص حق و باطل و راه صواب از غیر صواب را در مسیر رشد و شکوفایی فطرت از او می گیرند در نتیجه او بر خود لازم می بیند تا این موانع را که مربوط به شخص انسان است بشناسد تا با مبارزه با آنها به مقصد اصلی خود که رسیدن به قرب الهی است برسد.

نتیجه گیری

حاصل آن که اگر پرده هایی که بر چهره فطرت نقاب افکنده اند، زدوده گردند، چهره زیبای فطرت ظاهر می شود و ساختار حقیقی و قلب، ظاهر می شود. حقیقت یک چیز بیش تر نیست و آن این است که انسان از حق آمده است، اما چون در ظلمات حس و دنیا متولد می شود، تا وقتی که قابلیت نورانی شدن را پیدا نکند، در جهان موهوم به سر می برد. انسان باید از انوار هر نور قرآن، روایات و کلام اولیای الهی استفاده کند تا از ظلمت، به روشنایی و نور گرایش یابد و با نیت خالص، تقوا و ورع و توسل به امامان معصوم و خودباوری و تزکیه نفس به شکوفایی فطرت خود دست یابد؛ یعنی قابلیت او به اندازه ای افزایش یابد که همه قابلیت ها را در بر گیرد، یعنی به بی نهایت رسیدن. قدر و ارزش انسان به خالی شدن و فانی شدن از خود اوست و این زمانی میسر می شود که فطرت شکوفا شود. عدول از فطرت و متجلی نشدن آثار آن موجب کشیده شدن انسان به سمت گرایش های مادی و غرایز حیوانی و در نتیجه جنگ و نزاع بین حق و باطل می گردد. هر گاه در نبرد گرایش های انسانی و عقلانی با میل ها و جاذبه های حیوانی و غرایز، غلبه و پیروزی را بعد حیوانی و غرایز به دست آورند، فطرت انسانی و گرایش های عقلانی تحت تاثیر قرار گرفته، کارایی لازم خود را (گرچه به صورت موقت) از دست می دهند و ممکن است بر اثر موانع فردی و اجتماعی از مسیر اصلی خود منحرف شود و در نتیجه انسان نتواند مسیر درست را تشخیص دهد و گمراه گشته و به سمت نابودی و فنا برود.

منابع و مآخذ

۱. قرآن کریم.
۲. علامه طباطبائی، تفسیر المیزان، ۱۳۶۰.
۳. جوادی آملی، عبدالله؛ فطرت در قرآن، محقق: مصطفی پور، محمد رضا، قم، نشر اسراء، چاپ ۵، ۱۳۸۷ ش.
۴. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ قرآن، بیروت، دارالقلم، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.
۵. مکارم شیرازی، ناصر، پیام قرآن (علم و معرفت)، قم، مدرسه الامام امیرالمؤمنین، ۱۳۷۰ و چاپ سوم، ۱۳۸۶ ش.
۶. محمدی ری شهری، محمد، خردگرایی در قرآن و حدیث، ترجمه مهدی مهریزی، قم، دارالحدیث، ۱۳۷۸.
۷. مصباح یزدی، محمدتقی، اخلاق در قرآن، قم، انتشارات آموزشی پژوهشی امام خمینی، ۱۳۷۷.
۸. شیروانی، علی، سرشت انسان (پژوهشی درخداشناسی فطری)، قم، انتشارات معارف، چاپ اول، ۱۳۷۶ ش.
۹. کلینی، محمد یعقوب، الکافی، تهران، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۵ ش.
۱۰. خمینی، روح الله، چهل حدیث، قم، مرکز نشر هاجر، چاپ اول، ۱۳۸۹ ش.
۱۱. مصباح یزدی، محمدتقی، تهاجم فرهنگی، قم، انتشارات آموزشی امام خمینی، ۱۳۷۸.
۱۲. جوادی آملی، عبدالله، تفسیر موضوعی، قم، مرکز نشر فرهنگی رجاء، ۱۳۶۶ ش.
۱۳. شفیعی، محمد، پژوهشی پیرامون فطرت مذهبی انسان، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۶۷.
۱۴. علامه مجلسی، محمد باقر، بحار الأنوار، بیروت - لبنان، انتشارات مؤسسة الوفاء، ۱۴۰۴ ق.
۱۵. ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، ج ۱۹، ص ۱۱۵.